پیکار کنید بگذارید بجای لکه مذلت دامن کفن شما آغشته بخون باشد. پیکار کنید که مرگ شرافتمندانه هزار بار از زندگی ننگین ستوده‌تر است
«علی علیه‌السلام»

توقیف است

اداره: لاله‌زار کوچه بار بد تلفن ۶۴۰۴
تکشماره دو ریال

شورش

دارنده و نگارنده: امیرمختار کریم‌پور «شورش»

آگهی

وقتیکه حکومت حقوق ملت را نقض می کند شورش" و انقلاب" برای ملت و برای هر دسته از ملت مقدسترین" و ناگزیر ترین وظائف است
«از اعلامیه حقوق بشر»

سال اول — شماره ۵
دوشنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۲۹

اگر شاه بخواهد باز امثال رزم‌آراهای خائن را
بمردم ایران تحمیل کند شورش و عصیان عمومی قطعی است!

من با ترور فردی جدا مخالفم و عقیده ندارم در کشور مشروطه ما که سالی مبالغ هنگفتی خرج قوای تامینیه و قوای دادگستری آن است افراد را و او اینکه خائن هم باشند با گلوله از پای درآورده و اول هرج و مرج و آنارشی را در مملکت رواج داد در تمام قوانین دنیا اصول ترور مذموم و ناپسند است، ما طرفدار انقلابیم نه ترور، ما خواهان یك جنبش و نهضت ملی هستیم نه ترور فردی و شخصی ولی جهاد را که عمل مقدس و پسندیده ایست نباید با ترور اشتباه کرد، جهاد عملی است که خدای ما، پیغمبر ما سپهسالار ما آنرا توصیه کرده و راد مردان و از جان گذشتگان و فداکاران مجاهد را بارتکاب آن تشویق و تحریص نموده است، جهاد مبارزه مقدس است که بر هر فرد زنده و باایمان و شرافتمندی که پای بند اصول و ایمان و حیثیت کشور خود باشد واجب و لازم است جهاد مبارزه آبرومند و مردانه ایست که هر انسان باشرف و جانداری که ادعای مردی و مردانگی دین و آئین دارد باید با کمال شهامت و شرافت آنرا استقبال کند، جهاد را باید از یگانه مرد مبارز و تنها شیر شیرزه بیشه اسلام، علی آموخت به پیشوای این مرد بزرگ فداکار، به پیشوای این شیر گرسنه و بی باك یدان جنگ که با یك حمله مردانه قوای دشمنی هزار هزار در برابر او فرار اختیار میکردند در باره جهاد مقدس چه میگوید و و بمجاهدین و جنگجویان چه درسی میدهد این مرد پر دل بی باك این نمونه شهامت و جوانمردی، این سپهسالار صف شکن میگوید: «پیکار کنید بگذارید بجای لکه مذلت دامن کفن شما آغشته بخون باشد، پیکار کنید که مرگ شرافتمندانه هزار بار از زندگی ننگین ستوده‌تر است» بلی بین جهاد و ترور هزارها فرسنگ راه است، بین ترور و جهاد هیچ وجه مقایسه‌ئی موجود نیست، بین جنگ تن بتن با ترور کوچکترین رابطه‌ئی در کار نیست آن مرد خدائیکه بدون هیچگونه پاداش دنیوی، آن مرد حقیکه بدون کوچکترین نظر مادی، آن مرد قهرمانی که بدون ذره‌ئی تحریك و آنتریك حاضر شد جان خود را مردانه در کف گرفته و از روی ایمان و عقیده وارد میدان نبرد شود نمی شود او را تروریست گفت! آن جوانمرد دلاوری که برای نجات ملتی از جان خویش بگذرد او را نمیتوان تروریست خطاب کرد، آن قهرمان گلگونی پیراهنی که بمصداق «کن للظالم خصما وللمظلوم عونا» اقدام کرد تروریست نیست آن شیرمرد شیرحلال خورده‌ئی که با گلوله خود کشوری را از ورطه نیستی و هلاکت و دیکتاتوری نجات داد آدم کش خطابش نکنید نه بس گناه عظیمی را مرتکب شده‌اید آن مرد آزاده‌ئی که مرگ را کوچك و حقیر شمرد و برای حفظ دیانت اسلام واصول قوانین اساسی اسلحه بدست گرفت و مردانه بپاخواست قاتلش ندانید که پشیمان خواهید شد، آن جوانمرد ایران الاصلی که هنوز خون گرم نیاکان قهرمان و دلاور مادرش در عروقش در جریان است جانی ندانیدش که در پیشگاه وجدان و تاریخ از نسل ملل شرمگین خواهید شد، این صدائی که از طپانچه «عبدالله» بلند شد و ملتی را «رستگار» کرد صدای همه بندگان خدا بود، این تیری که از دهانه پارابلوم عبدالله خارج شد وغول استعمار را در خاور میانه از پای انکند و بندگان خدا را آزاد کرد از طرف عموم ملت زجر دیده و ستم کشیده ایران بود، این دستی که از آستین جوانمردانه عبدالله بیرون آمد دست شهامت و بالنتیجه دست خدا بود، این مدتی که عبدالله در راه رستگاری ملت شریف و نجیب ایران برداشت گامهای مردانه جوانان و دلاوران ایران بود، این صفیر گلوله عبدالله بود که خائنین را در مسجد سلطانی وادار بفرار کرد، این صدای خشمگین و غضب آلود ملت بیدار شده ایران بود که از حلقوم طپانچه عبدالله بصورت گلوله بیرون آمد، این شیپور بیدار باش" بیداری مردم از خواب غفلت برخاسته ایران بود، این صدا، اعلان خطر ملت بود" بزمامداران خائن" از خدا بی خبر، این نشانه بارزی از بیداری دلاوری، رشادت و بالاخره" زندگی یك ملت قهرمان شش هزار ساله‌ئی بود که بصورت عبدالله جلوه گری کرد، این قطعه سرب گداخته‌ئی که از دهانه طپانچه بارقا و گرانبها عبدالله بیرون آمد و مغز جاه طلبانه خودسر «دیکتاتور» را متلاشی کرد آه دل مستمندان بود، ناله یتیمان پدر کشته بود، اشك بیوه زنان گرسنه بی شوهر بود، فریاد بی گناهی مسعود شهید بود، زاری و ندبه آن دهقان غارت شده و آن کارگر از کار بیکار شده بود که اینطور کارگر و موثر افتاد، بعقیده من عبدالله بی گناه است اگر بزعم شما گناهی از کسی سر زده مسئول آن تمام ملت ایران است! اگر قتلی اتفاق افتاده این قتل قتل دسته جمعی است نه فردی و باید طبق قوانین جزائیه کشوری تمام شرکاء جرم را

بقیه در صفحه ۴

دشمنان و دوستان شورش با دقت بخوانند!

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد
رونق بازار آفتاب نکاهد

سرمقاله شماره ۴ روزنامه شورش چنان آتش بجان خائنین و وطن فروشان و کوته نظران افکند که تا مغز استخوان آنهارا سوخت، این سیل خروشان که از دریای یك احساسات پاك و متهورانه سرچشمه میگرفت طوری گیاهان هرزه و قارچهای طفیلی را تهدید کرد که بی اختیار بلرزش و جنبش شدیدی درآمدند انحصارطلبها و خودخواهان بحدی عصبانی شدند که حتی نتوانستند این عصبانیت را موقتا پوشیده دارند و ناچار با گوشه و کنایه در صدد انتقاد و عیبجوئی برآمدند.

روزنامه های مزدور اشرف و شفیق بصدا درآمدند و جیره خواران فاطمه و هیلر بجیر جیر افتادند خلاصه آتشی بجان طرفداران دربار فاسد افتاد که هنوز ناله و فریاد آنها بلند است، مگر ما چه آنکه گفته های مردم را بی‌پروا نوشته بودیم چه گناه دیگری مرتکب شده‌ایم؟

بقیه در صفحه ٤

نظریه ما در ٤ شماره گذشته
روزنامه شورش نسبت برزم آرا

ما خوانندگان عزیز را دعوت میکنیم که چهار هفته بعقب برگشته و نظریه و پیش بینی ما را که مبنی و ماخذ آن افکار عمومی است بادقت مطالعه کرده تا بدانند باورد-کنان هر که در افتاد ور افتاد

نقل از شماره اول روزنامه شورش دوشنبه ۲۳ بهمن

اگر مردم لاشه متعفن وثوق الدوله را از دست لاشخور ها میگرفتند و در آتش خشم و غضب خود میسوختند دیگر امثال رزم آرا

بقیه در صفحه ۲

شورش جوانان

سلسله مقالات زیر اقتباس از مقالات (شورش) روزنامه مرد امروز است است که چون با مسلك روزنامه شورش سازگار است با تغییراتی آنرا درج می کنیم و امیدواریم مورد توجه خوانندگان با ذوق در شیه شورش قرار گرفته و برای واژگون کردن این دستگاه فاسد هیئت حاکمه خائن با ما هم آهنك شوند.

۴

« جوانان زنده دل و با نشاط هرگز در جهان آسوده و آرام نمی نشینند آنان پیوسته از شورش و انقلاب و هیاهو و جنجال لذت میبرند زیرا سیر تکامل آنها در خانه هستی با شورش و شورش و همراز است»

تنها مایه‌ی نابلی که دولت در اختیار داشت حق امتیاز نفت بود که نصف آنرا در دولیله قرضه دلار امریکا گذاشته بود آنرا حیف و میل تمام نموده بود و نصف

بقیه در صفحه ٤

حکم توقیف شورش

در صفحه ۴



گلوله‌ئی که مغز رزم‌آرا را متلاشی کرد تیری بود که غول استعمار را در خاور میانه از پای درآورد

MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

اخبار مخصوص

کمیسیون مخصوص نفت باتفاق آراء تصویب نمود که صنعت نفت باید ملی شود

تظاهرات بانوان طرفدار صلح

روز جمعه گذشته طبق تصمیم هیئت مدیره جمعیت ایرانی هوا داران صلح تظاهراتی از طرف بانوان عضو این جمعیت درخیابان فردوسی بعمل آمده دراین تظاهرات بانوان دارای شعارهائی به نفع حفظ صلح عمومی و جلوگیری از جنگ وابراز تنفر نسبت بجنگ‌طلبان و آتش افروزان جنگ بودند ودرپایان تظاهرات که بدون بروز هیچ حادثه‌ای برگذار شد قطعنامه‌ای درخصوص لزوم جلوگیری از جنگ صادر گردید

چیزی که‌در این تظاهرات بیش از همه جلب توجه مینمود شرکت چندین هزار کودک ایرانی در این متینگ بود که فریاد میزدند ماجنگ نمی‌خواهیم ما طرفدار صلح هستیم.

ای کاش آتش افروزان‌جنگ واسلحه فروشان که بی وحشیانه آتش جنگ‌شانان سوزجهانی را دامن میزنند میدیدند که چگونه کودکان بی گناه ایرانی‌همه بایك صدافریاد میزدند زنده باد صلح جهانی

درجلسه خصوصی پنجشنبه گذشته

روز پنجشنبه هفته گذشته کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای‌ملی تشکیل گردید ازهیجده نفراعضای کمیسیون آقای عامری استعفاداد آقایان فرامرزی‌ونقیه‌زاده‌هم غائب بودند و پانزده نفر بقیه باتفاق آراء بملی شدن صنعت نفت در سراسر کشوررای دادند.

آقای فرامرزی نیزقبلاً موافقت خود را اظهار داشته رأی و نظرخودرادائر بموافقت با ملی شدن صنعت است داده بود

در جلسه‌خصوصی پنجشبه گذشته

درساعت‌ده‌صبح روزپنجشنبه هفته گذشته جلسه خصوصی مجلس شورای ملی در اطراف رای تمایل مجلس درباره نخست وزیرآینده‌وهم چنین سایر موضوع‌های جاری کشور تشکیل شد.

در ابتدای‌جلسه آقای سردار فاخر حکمت ضمن چند کلمه کوتاه درمورد حادثه ترورزرم‌آرا اظهاراتی کردند در جواب ایشان آقای عبدالقدیر آزاد بشرح زیر را ایرادنمودند

من باابن‌نظر مخالفم زیرا بایستی بین خادم وخائن فرق باشد آقای رزم آرا نخست وزیراین کشور بودند و در عوض اینکه منافع کشورایران را حفظ گرده و رعایت‌افکار عمومی ملت‌ایران‌را بنماید بکشور ایران خیانت کرد وافکار عامه‌را رعایت نبود ایشان برعلیه منافع کشورایران اسناد ومدارکی تهیه کردند که موجب سرافکندگی‌است و عملیات ایشان بمنفعت اجانب والت‌جنوب بوده آقای رزم‌آرا وقته بنام مهندسین وقضات ورجال سیاسی‌اسناد مجهولی تهیه کردند که ملت ایران قادر نیست نفت خودرا استخراج کند بالاثرازاین خیانتی نمیشود در کشورما که عدلیه‌ای وجود ندارد که مجرمین‌رابکیفررساندودر مجلس‌هم هرقدر اعلام‌جرم می‌شود یا رسیدگی نمی‌شود یا متهم‌را تبرئه‌میکنند دراینصورت مهمترین وظیفه‌ملت‌همین گلوله‌هائی است که نصیب خائنین میکند.

آقای‌سردارفاخر من‌بشما رای‌داده‌ام وبشمااجازه نمیدهم که بنام مجلس‌شورای ملی وملت‌ایران ازیك نفر خائن‌درمجلس شورای‌ملی طرفداری نموده وازمرك او اظهار تاثر نماید سپس آقای کشاورز صدر مطالبی درباره امور جاری کشور ایراد نمودند دراین‌موقع آقای‌مکی‌پشت تریبون قرار گرفته واظهار داشتند که مجلس بایددرجلسه امروز برای‌جلوگیری ازتشنج‌وضع‌دولت‌راروشن‌نمایند تاآقایان که به جلسه‌علنی رفتند بدانند دراطراف چه‌موضوعی بایدصحبت شود زیراوضعیت طوری است که ایجاب میکند.

مجلس شورای ملی به تمایلات مردم و افکارعمومی کمال اهمیت رامیدهد ضمنا اضافه کرد که فعلادولتی وجودندارد تا الوایح‌خودرادفاع نمایدووزراء این کابینه که‌ساقط شده هیچگونه سمتی ندارند و اساسا نباید درمجلس حضور بهم رسانند زیرا هیچگونه اختیارات قانونی برای ایشان قائل نیستم پس ازاظهارات آقای مکی‌جلسه بدون اخذ نتیجه بپایان‌رسید

ابراز تنفر وانزجار نسبت باظهارات مهدی پیراسته

دیروز بیانیه‌ای بامضای عده‌زیادی از وکلای‌دادگستری وانیانسیه های‌حقوق ودانشجویان و سایر طبقات منورالفکر بادارەروزنامه رسیدواظهاراتی که‌پیراسته وکیل تحمیلی ساوه در یکی ازجلسات جلسات علنی‌مجلس‌شورای‌ملی برعلیه آقای دکترهایکان کرده بودواظهار تنفر و انزجار نموده بودند.

فرارمهتدی

پس از آنکه خبر قتل رزم آرا در اداره تبلیغات بمهتدی می رسد فورا دستور میدهد در اداره تبلیغات‌را بسته و پنج‌نفر ژاندارم مسلح دم‌در بایستندوخود ازدردیگرمتواری‌می‌شود

شورش — البته مهتدی‌خائن که در این مدت هشت ماه در تمام نقشه هـای تخریبی و خیانت آمیز رزم‌آرا شرکت داشت حق دارد متواری شود ولی باید بداند که خشم و انتقام ملت گریبان اوو سر لشکر همایونی را نیز بزودی‌خواهد گرفت.

محاکمه اطرافیان‌رزم‌آراء

بطوریکه اطلاع بدست آورده ایم عده از وکلای مجلس در نظر دارند که طرحی تهیه نمایند تاکسانی که‌در این مدت هشت ماه زمامداری رزم آرا در خیانت های اوشرکت داشته اندمحاکمه ومجازات شوند دربین کسانی که‌درودرجه اول باید محاکمه و مجازات شونـد نام سرلشکر همایونی . خسروانی . مهتدی غضنفری‌برده می شود.

درجلسه علنی‌مجلس شورای‌ملی

در جلسه روز پنجشنبه هفته گذشته آقای آشتیانی زاده اظهار کـردند که رژیم‌سلطنت برای‌مملکت ایران‌لازم‌است و اگر ما امروز معتقد بحفظ این رژیم هستم نه نظر بشخص پادشاه فعلی است بلکه از نظر لزوم حفظ بن رژیم است پس وظیفه اولیه ما عبارت ازاین است که این رژیم را حفظ کنیم واولین قدم آن است که باید سپردن زمام مملکت بدست ملت ومجلس باشد «صحیح‌است» رفیق من آقای مکی در جلسه خصوصی باین موضوع اشاره کردند وچون منهم باظهارات‌ایشان‌معتقدهستم این موضوع‌را مطـرح میکنم ومعتقدم که‌مجلس باید مسئول‌را معین کند چون‌شخص شاه‌ممکن است چه بسا دستخوش امیال خواهـران و برادران خود بشود وما این‌را دیدیم که دراین یکی دوسال که‌شخص شاه‌مستقیما نخست وزیر راتعیین کرده‌مملکت ازهر حیث دچار بدبختی شده واز آن زمانی که زمام مملکت بدست وزیر افتاد بچه بدبختی دچار شدیم وهنوز هستیم و مـا میدانستیم که‌شخص شاه که‌بی غرض‌است دستخوش امیال واتتریك اطرافیان" واقع می‌شود پس بنا بسر این وظیفه مجلس شورای‌ملی‌است که‌پیش‌ازاین نگذاردمجلس ومملکت ودولت‌دچار خطر ومهلکه‌باشد وباید اختیاردولت‌ها دردست‌خـود ما باشدشاه باید غیرمسئول بماندونبایـد اشخاص نسبت باو غرض پیدا کنندودیگر اینکه بنده شنیدم که آقای فهیمی‌مسئول هیئت دولت شدند در صورتی که مطابق اصول پارلمانی وقتی رئیس دولت‌فوت کردچون‌فوت ازاستعفا بالاتراست ساقط میشود وشخص آقای فهیمی حق‌ندارنـد بهیچوجه در امور مملکت مداخله کنند «صحیح‌است» وهم‌چنین من شنیدم کـه وزراء دروزارتخانه حضورپیدا کرده‌اند «نمایندگان ادارات تعطیل است» (مکی وزراء رفته کیف هاى‌خودشان رابیرند چون دیگرنمی‌توانند وزیرباشند) آقایان بصرفه شخص شاه وملت ایران‌و مملکت است که‌اصول ٤٥ مشروطیت‌ادامه‌پیدا کند «صحیح‌است»من‌دیگر عرضی‌ندارم و امیدوارم که آقای فهیم الملك دیگر درامور مملکت مداخله نکنند.

بخشنامه محرمانه

گویا بخشنامـه محرمانه‌ئی بعموم افسران وافراد نظامی مرکز صادرشده ومن باب «نصیحت» بآنها تذکر داده شده‌که از خواندن روزنامه شورش و اصناف جدا خودداری نمایند واین عمل باعث‌امرض وانزجارعده زیادی‌ازافسران وطنپرست و سربازان فهمیده شده است واولین رئیسی که بخشنامه را به افراد ابوابجمعی‌خودابلاغ کرده سرتیپ‌مظفری رئیس اداره نظام وظیفه عمـومی بوده است.

نخست وزیر جدید

تا این ساعت که روزنامـه شورش زیرچاپ است هنوزنسبت بتعیین نخست وزیرجدید خبر قطعی در دست نیست.

گویا قوام‌السلطنه هم هنوز حاضر نشده است با شرائط فعلی شاهانه زیراین بارسنگین گردنکشی بدهد.

شورش - خدا جزای این رضا خان راکه تمام رجال پاکدامن وفداکار مارا ازبین برد و کشوررا قبرستان رجال ومملکت را دچار ضایعه غیرقابل جبران قحط الرجالی کرد بدهد. والی چـرا باید در یك کشور پانزده ملیونی یکنفر مرد نر پیدا نشودکه در مقابل توقعهای بیجای خارجیان ایستادگـی کرده حافظ آبرو ومنافع ملت‌ایران باشد.

حکومت نظامی

دراولین جلسه‌ای که وزرای کابینه پس ازترور رزم آراء تشکیل دادند در وزارت‌امورخارجه‌بودواولین‌موضوعی که موردبحث قرار گرفت این بودکه دولت چگونه خبر کشته‌شدن رزم آرا را بدهد بالاخره اعلامیه‌دولت‌در این مورد تنظیم ومنتشر شد.

دومین موضوع در باره‌این بودکه آیاصلاح‌است حکومت‌نظامی اعلام شود باخیر وزرای کابینه پس‌از مدتی‌مذاکره باین‌نتیجه رسیدندکه‌چون رئیس دولت کشته‌شده آنها‌رسمیتی نداشته وخودرا وزیرقانونی نمی‌دانستند.

درهفته های‌اخیرانگلیسهاهر روز ده هاکشتی نفت از ایران بخارج می برند

اطلاعاتی که‌ازآبادان‌میرسدحکایت ازاین دارد که در هفته های اخیر بر تعداد کشتی‌های نفت‌کش که برای حمل نفت‌ازآبادان به‌خلیج فارس‌واردمی شوند افزوده‌شد است‌و بخصوص درروز های اخیرمردم‌آبادان‌شاهدتعدادکشتی‌های بی شماری‌هستند که‌در کنار اسکله ها صف کشیده‌ومنتظر آن‌هستند که‌نوبت‌نفت‌گیری آنها‌برسد درآبادان‌گفته‌می شود که‌مقدار نفتی که در هفته های اخیراز آبادان خارج شده است بسیار افزایش یافته و بطوری که‌مطلعین‌اظهارمی‌دارندانگلیسها ازملی‌شدن صنعت نفت‌بی‌نهایت هراسناك بوده ومی‌خواهند بدینوسیله مقدار زیاد تری‌نفت ذخیره‌داشته باشند.

سروان معروف جانی نوچه ژنرال‌اسکلت‌بزوراز‌ورزشکاران امضاء میگیرد

بطوری که‌یکی‌ازدوستان ورزشکار ما اطلاع مـی دهـد دودسینی‌اسپند و سنگینی‌میلهای‌زورخانه‌نفس‌ژنرال‌اسکلت راسخت بشماره‌انداخته و برای جبران این‌افتضاحات ابتدادست بدامن چند نفر روزنامه‌نویس شدولی‌پس‌از آنکـه در جلسه‌قبل رئیس‌مدیرهای‌روزنامه هـاآب پاکی‌روی دست او ریخته و مندرجـات روزنامه شورش را همگی تائید کردند ناچارشددست بدامن سروان‌معروف‌جانی‌شده واورا وادارکرد از ورزشکاران امضاء بگیرند و نسبت‌بمندرجات شورش «ابراز تنفر» نمایندوچندنفرازورزشکاران که‌از امضاء خودداری کرده‌اند کوچك ابدال ژنرال اسکلت گفته «هر کس که‌این‌بیانیه راامضانکنداو را بفنلاند نخواهیم برد»

ضمنا بنا بود که روزچهارشنبه گذشته عده‌ای ازچاقوکشان وجیب بران را بنام ورزشکارجلوی مجلس شورای ملی جمع کرده وازدست روزنامه شورش بمجلس شکایت نمایند که چرا شورش به ژنرال اسکلت «توهین» کرده است ولی قتل رزم‌آرا و اسهـال شدید ژنرال اسکلت مانع این‌کارشد، بازطبق نامه‌ای که یکی ازورزشکاران بما نوشته بود که عصرسه شنبه دونفر ازقاتلین را موقتا از زندان شهربانی آزاد نموده و برای ارعاب ما بروزنامه شورش بفرستند ما هم‌باوجودی که ازجریان بوسیله نامـه مطلع شده بودیم‌تن وبدن خود وجمعی‌ازدوستان را برای چاقو خوردن‌کاملاچرب کرده و تا ساعت ۹شب منتظر بودیم ولی‌متاسفانه خبری نشد،آقای ژنرال اسکلت خـوب است شما بجای اینکه بخواهید بوسیله قاتلین و چاقوکشان زندانی مـا را مرعوب کنید خودتان‌را اصلاح کنید زیرا ما بقول ناپلئون « درزندگی ازچیزیکه همیشه ترسیده‌ایم همان ترس بوده‌است» وآن چاقوکش زندانی هم باید بداندکه ما تنها نیستیم واگرخواست چنین کاری را برای خاطر بهرامـی دزد وژنرال اسکلت بکند باید بداندکه نعش‌مرده‌او تحویل زندان خواهد شد زیراما از جان گذشته وآماده مرك ومبارزه‌ایم.

رزم آراء درآخرین لحظه عمر درکمیسیون نفت

بطوری که اطلاع بدست‌آورده‌ایم آخرین دفعه که‌رزم‌آراء بابعضی ازاعضای کمیسیون‌نفت‌ملاقات‌کرد بامداد چهارشنبه یعنی‌چندلحظه قبل‌ازمقتول‌شدن‌او بود در این جلسه که‌ساعت ۹،٥ صبح چهارشنبه هفته‌گذشته تشکیل یافته بود رزم آرا صریحاگفت «ازملی شدن نفت‌اصولا‌نباید صحبتی بشود زیرا من اطلاع موثق دارم که‌اگر این فکرصورت عمل بخودبگیرد استقلال وتمامیت ارضی‌ما مورد مخاطره قرار خواهد گرفت » رزم آرا دیگردر این مورد توضیحی نداد اعضای کمیسیون نفت‌هم ساکت شدندفقط فرامرزی به گریه افتاد ومطلبی گفت

برای وزراء سابق محافظ گمارده شده است

پس‌ازاین که‌رزم آراترورشده‌عده‌ای از وزراء سابق برای حفاظ: جان خود درخواست محافظ کرده اند و مخصوصا زنگنه وبوذری که سخت بوحشت افتاده اند ازطرف شهربانی دونفرکارآگاه با لباس سویل تعین شده‌اندکه همیشه آنجا بوده و از قضایای احتمالی جلوگیری کنند.

نامه‌سرگشاده لکوموتیورانان

نامه‌سرگشاده‌ای از طرف لکوموتیورانان راه آهن باین اداره رسیده و نوشته‌اندشرائط کارماغیرقابل تحمل‌است ماقادریم که ازنیروی اجتماعی خودبرای انجام تقاضاهـای خویش استفاده کنیـم

عصر پنجشنبه گـذشته جـلسه از ورزشکـاران دو ومیدانی در محل دفتر وکالت‌آقای ملك‌یونان‌تشکیل‌ودراطراف ورزشهای دوومیدانی واجحافات‌مسئولین امور بحث مفصلی شد

شورش-چون ماخودمان زمانی جزو قهرمانان‌ورزش‌دوو میدانی بوده‌ایم‌میدانیم که‌چه جنایاتی‌درمحیط پاك ورزش انجام میشود.

بنا براین همیشه ستونهای روزنامه شورش رایگان دراختیار برادران‌دو.. ورزشکار بوده و حاضریم تمام‌مفاسد وکثافتکاریهای مغربین ورزش‌را بی‌پرده بنویسیم.

روزجمعه‌هزارهانفرازمردم‌تهران متینگ‌دادند

برنامه میتینگ بشرح زیر اجرا شد ابتدا برنامه قرائت شدوآقای‌قنات آبادی‌واعظامه وف‌پیام‌حضرت‌آیت‌الله‌کاشانی را را بشرح زیر خواندند

بسم‌الله الرحمن الرحیم

باسلام بعموم برادران دینی ایدهم‌الله ازمجاهدتهای مـردانه وشرکت در نهضت های‌دینی وملی واقدامات خدا پسندانه سر بازان فداکار مجاهد اسلام خوشبخت ومتشکرم وهمه رابسپاری در احقاق حقوق ملی با رعـایت نظم و آرامش کامل وجلو گیری از آنچه که شایسته یك‌فرد مسلمان وطن خواه است سفارش می‌نمایم وامیدوارم حسن‌رفتار و کردار برادران عزیز هر گونه بهانه ای‌رابرای‌همیشه ازمخالفین این‌ملت‌سلب وجلو گیری نماید تاانشاءالله موفق‌بقطع ید اجنبی واصلاحات کلی بشویم.

سید ابوالقاسم‌کاشانی

سپس آقای حسین مکی شروع به صحبت‌کرده ومتذکر شدند که‌انگلستان چند نوبت‌برعلیه تمامیت واستقلال‌ایران قیام نموده ویکایك آن‌موارد را متذکر شدند.

بعد آقای مهندس زیرك زاده رشته سخن را بدست گرفته و از طرف کمیته مرکزی حزب‌ایران تبریك‌گفت و سپس اضافه نمود که‌ازاول مشروطیت تابحال بزرگترین روزیکه برای ملت ایران ارزش دارد امروز است که صنعت نفت در سراسر ایران ملی اعلام شده بعد آقای دکتر فاطمی مدیر روزنامه باختر امروز چنین‌هموطنان‌عزیز چقدراسباب‌افتخار ملت ایران‌است که چنین‌اجتماع‌عظیمی در فردای روزی که کمیسیون نفت بملی شدن‌نفت‌رای‌داده‌تشکیل‌می‌شود.

جنك دوم ونیمه‌دوم قرن‌بیستم‌روز رستاخیز ملت هاست سپس آقای مدیر باختر امروز اشاره بتاریخ حوادث و نهضتهای مراگش نموده و گفت اجتماع عظیم شما نمونه این فکر بزرگی است که امروز دیگر دنیادر دور افتادن‌ترین نقاط زیر بار استعمارنمیرود ممکن است زمامداران‌خائن برای‌خوش آمدپیکانگان دو دامن این وآن بیفتند ولی ملت‌ایران اکنون به پیشوایان ملی خود تکیه‌کرده وبرای بیرون کردن عمال شرکت نفت هم آوازی نشان میدهد.

شورش‌جوانان

بقیه ازصفحه ۱

دیگرآنرااینخود نسبت کرده بدین‌طریق که‌حقوق عده‌ای ازافسران ارشدو جمعی وکلا ووزراء وماموربن خارجی‌و آن‌ها که‌همیشه نورچشمی‌وگل سر سبد بودند حقوق خودرا بالیره دریافت‌نموده ولیره رابا نرخ دولت یعنی هرچه بخودشان‌می خواستند تعیین نموده‌بودند!

هیچ مستخدمی از رتبه نه کنترنداشت و حقوق، رتبه نه بماهی پنجاه‌هزاروریال‌رسیده بود و ابر پنجاه‌هزارریال کفاف حد اقل ومخارج آنهارا نمی داد زیرا پارچـه معمول پالتوکتاس متری بیست‌هزارریال تخم‌مرغ پنجاه‌ریال وشکر کیلوئی‌هزار ریال بود ولی‌دولت قیمت‌لیره را یکصد ریال معین نموده نسبت نفوذ بست وپنج مستخدمین درعوض حقوق صدی ده صدی بیست وتاصدی صد بآنها پول می داد و باینطریق کلیه اورحاصلـه را از بین خودشان تقسیم مینمودند

ازوزارت خانه‌ها فقط نامی بجامانده واز شهربانی وشهرداری اسم تا مسمائی باقی مانده‌بود.

برقها خاموش ، کوچه‌هاناامن‌خیابان ها کثیف ومردم فقیروبرهنه وبدبخت و ناتوان بودند

درهمان هنگام که دریکی‌ازخیابان‌های جنوبی‌شهر مردم دوچیزی ازدحام نموده جنب‌وجوش وهمهمه راه انـداخته بودند جمعی از دهقانان بالباس ژنده از سن پانزده تاشصت سال بحال نیمه صف دنبال هم از کناری عبور می کردندسفره نان‌وبقچه‌لباس وبیت‌شکر و گفش کهنه خودرابدست وزیربغل گرفته بعضی‌مشغول جویدن نان خشك وبرخی‌به کشیدن چپق وشکستن تخمه بودند

سپس آقای صدربیاناتی دراین‌زمینه ایراد ومردم را دعوت باتحاد واتفـاق و اازاجتماعی که برای‌احقاق حق‌ازبیگانگان بعمل‌آمده بود تشویق نمودند.

بعد آقای دکتر سپهبدی شروع به صحبت نموده‌وگفت:

همه خوب میدانید ازچندی‌باینطرف توطئه عظیم برعلیه مصالح ومنافع ملت ایران برقرارشده بود اینها نمی خواهند که حاکمیت ملت‌ایران را درکپه ترازو بما پس دهند این‌کورباطن‌ها می‌خواهند بفهمندا گرشرکت‌نفت۹۹درصد ازدرآمدش را بما بدهد بازما حاضرنیستیم در خانه وکاشانه ما رخنه نمایند.

ملت‌ایران زنجیرهای بردگی‌سیاسی راپاره کرده‌وساننعه بربروز بزرگترین و بهترین علامت مبارزه ملت ایـران بوده است وشاه باید سلطنت کند نه حکومت واگرقرارباشد درانتخاب نخست وزیـر جدید شاه بخواهد باز بامشورت سفارت خانه های خارجی‌اقدام‌نماید بایدبدانند کـه دیگران هم بسرنوشت رزم آرا دچـار خواهند شد در خاتمه آقای دکتر بقائی شروع بصحبت نموده و گفتند.

برد کشتی آنجاکه خواهد خدا
اگرجامه برتن درد نا خـدا

امروز برهمه افراد ثابت شده کـه اراده ملت چیست امروزبرای این جمع شده‌ایم که بشمااز این استقامت وپایداری که در راه سعادت ملت ایران کرده‌اید تبریك بگوییم.

شما می‌دانید که کمیسیون‌نفت اصـل ملی شدن صنعت نفت‌را در سراسر کشور اعلام نمود ولی بدانید اگرتوجه شمانبود بعضی اشخاص رای بملی شدن نمیدادند ولی مبارزه شما سبب شدکه ناچـار از خواسته های شما تبعیت کنند مجلس هم بزودی تصویب خواهد کردبرای‌جلوگیری ازاین‌رای اولیای شرکت‌نفت ومزدوران بایدآن‌و تلاش‌راخریدند‌وبعضی‌راتهیه کردند ولی ازآنجاکه اراده ملت اداره خدمات همه‌آن نقشه‌های شوم نقش برآب شد و دستگاههای تبلیغاتی دولت امروز اگر جرئت داشتند می گفتند درجلو‌بهارستان صدوهشتاد نفرشرکت داشتند سپس‌ناطق درخاتمه ازکلیه حضار تشکرنموده قطع نامه متینك قرائت وباتفاق آرا با بلند کردن دست تصویب‌گردید وساعت ۶،٥ متینك خاتمه یافت.

توقیف‌همکاران‌رزم‌آرا

امروزسرلشگرهمایونی و ...مردیف

سرهنگ‌مهتدی‌وسرهنگ غضنفری‌باتهام‌شرکت در توطئه کودتا رزم‌آرا بجرم تشریك مساعی در خیانتهای رئیس دولت گذشته بازداشت شدند.

شورش— ماجدا تعقیب ومجازات‌این خائنین را که مدت ۸ ماه تمام ملت و مملکت را ملعبه دست خود کرده بودند خواهانیم.

نظریه مادر٤شماره

بقیه از صفحه ۱

های خائن و دکتر طاهری ها پیدا نمی‌شدند .الی آخر مقاله

نقل‌ازسر مقاله شماره دوم روزنامه‌شورش‌دوشنبه ۳۰بهمن مـاه

اگر من بجای شاه بـودم دستور میدادم‌بتعداد کارت‌های دعوت عروسی درمیدان‌توپ - خانه‌طناب‌دار برپاکنند و اولین حلقه طناب رابگردن رزم آراء و دکترطاهری و شکرائی می انداختم

.... خدارا شاهد میگیرم اگر شاه می‌خواست مملکت از این وضع آشفته ودر هم‌وبرهم نجات یابد، اگرشاه می خواست تخم خائنین رابر اندازد ،اگر شاه میخواست تئوری‌های «تحول‌ازبالا» وتصفیه و تقسیم املاك از صورت حرف خارج شده و جامه عمل بخـود بپوشد باید فورا دستور میداد همان شب چوبه های‌دار ابه‌تعداداین‌خائنین‌درمیدان‌توپخانه برپا کرده واولین حلقـه های طناب‌را بگـردن رزم آرای قداره بند و دکتر طاهری جاسوس وشکرائی شکم گنده می‌انداخت وبعد همین طورسرحلقه های دیگررا بگردن لعم شده حکیم‌الملك فراماسون‌وعنق منکسره ،نیکپور وسایر بی‌شرفها بندمیکرد آنوقت مـی دیدید چطور فورا مملـکت امن امان و چگونه آنامردم آسوده و خوش وخرم جشن واقعی میگـرفتند وتمام آبهـا از آسیاب می‌افتاد.

ماحساب شاه جوان را از اول با دربارفاسدوکثیف‌ایران‌جدا کرده ایم و خدارا شاهد می گیریم هرچه می نویسیم ومی‌گوئیم بخاطر حفظ استقلال ایران و بقـای مشروطیت است کـه باخوبیهای بحران مابدست آمده است اطرافیان‌شاه درنظرمردم‌ایران‌جلوه‌بدغضب‌وجانسو را دارند خودسری‌اشرف‌خواهر شاه‌ودخالت بی جای او در معقولات مردم و دیدن هیکل منحوس احمد شفیق عرب و هیاو امریکائی درایران خیلی از محبوبیت و وجاهت شاه جوان کاسته است.

... تحمیل رزم آرای خائن بمجلس و حمایت از او فوق العاده به محبوبیت شاه لطمه زده‌است.

... اگرشاه این شکاف عمیقی را کـه بین او وم لت بـا نقشه منظمی **بدستور رزم آرا** و با پشتیبانی دکترطاهری‌جاسوس‌وشکرائی‌خائن‌ایجاد کرده‌اند بانقش خائنین‌واطرافیان‌خودحتی اگر خواهر وبرادرش هم‌باشند پرنکند روزبروز این شکاف عمیق‌ترشده وممکن است دیگر قابل ترمیم نباشد آن روز است که تاسف وندامت‌و حسرت‌سودی نداشته ویکی از این جاسوسهای کاسه لیس دراطراف شاه دیده نخواهد شد ما انتظار داریم‌پادشاه جوان ازاین قلم‌حق نویس صریح که‌اینطور بی‌پرده حقایق گرانبهائی آشکار کرده نرنجد زیـرا دانستن این حقایق **وطرد رزم‌آرا های‌خائن ومجازات این‌بیگانه**

بقیه در صفحه ٤

نخست‌وزیری علاء

آقای‌علاء درمجلس‌سنا باا کثریت نسبی رای تمایل گرفت وممکن‌است باآراء ضعیفی درمجلس شواهم موافق باشد رای تمایل شده وچون مورد تمایل شاه هم میباشد فردا ماموتشکیل کابینه‌شود.

شورش مانظریه خودرا درشماره‌بعد خواهیم نوشت.

ماده تاریخ

بود در بیـن خلق غوغائی
بسانك شادی بلنـد هر جائی
گفتم‌این‌شادی ازچه‌روست‌بگفت
« بدرك ژرفته رزم آرائی »
۱۳۷۰قمری. دکترشروین

پاسخ بناله ها و نامه های مردم

اصطهبانات ــ آقای محمدتقی ابریشمی از اظهار لطف شما نسبت باین روزنامه متشکریم چون دراصطهبانات نماینده ما آقای مصطفی اصطهباناتی میباشند ممکن است جهت خرید روزنامه بداروخانه مفربی مراجعه نمائید

بروجرد ــ آقای مدیر بنگاه مطبوعاتی لوکس ــ ازمحبت‌های شما بسیارممنونیم وازاین شماره روزنامه برای شما ارسال خواهد شد.

تهران ــ آقای عباس بشارت از صمیمیت والطاف شما نسبت بانتشار این روزنامه بسیارممنونیم وجه شما رسید و برای شما روز نامه فرستاده خواهد شد و اشعار شما بموقع خود درج خواهد گردید.

دزفول ــ نمایندگی پخش جراید ناجی‌وپسران نامه شما رسید وازصمیمیت شما سپاسگذاریم همانطوریکه درشماره قبلی درج شد برای نمایندگان روزنامه فرستاده خواهد شدکه وجه‌مصرفی یك ماهه خودرا قبلا برای ما بفرستند

اصطهبانات ــ آقای مصطفی اصطهباناتی ازمحبت‌های بی‌آلایش شما ممنونیم وازاین شماره روزنامه برای‌شما ارسال خواهد شد .

نجف‌آباد ــ آقای محمدعلی ایزدی از الطاف شما نسبت باین روزنامه سپاسگزاریم روزنامه برای شما ارسال خواهد شد ووجه اشتراك ششماهه ۱۲۰ ریال یکساله ۲۰۰ ریال خواهد بود خواهشمنداست فورا ارسال دارید

اندیمشك ــ آقای حسین گرامی از لطف شما ممنونیم همانطوری که قبلا متذکر شدیم برای نمایندگانی روزنامه خواهیم فرستاد که وجه مصرفی یکماهه خودرا قبلا برای ما بفرستند درغیر این صورت ازپذیرفتن تقاضای شما معذوریم

تهران ــ آقای م ۰ ا ۰ ن ازصمیمیت شما نسبت باین روز نامه سپاسگذاریم اشعارشما رسید بواسطه کمی جا درشماره های بعدی چاپ خواهد شد

کرمانشاه ــ آقای حسن عیسی پوریان ازالطاف‌شما ممنونیم اگرمایلید روزنامه برای شما فرستاده شود بایدوجه مصرفی یکماهه خودرا قبلا باداره بفرستید وجه فرستاده شده بحساب منظور گردید طبق همان وجه روزنامه فرستاده خواهد شد

تهران ــ آقای هاشم منصورنیا دانشجوی پزشکی ازصمیمیت و الطاف شما نهایت مسروریم نظریات‌مارا درباره ملی شدن صنعت نفت و وکلای جبهه ملی خواسته بودید برای جلوگیری از اطاله کلام خواهشمندیم شماره‌های اول ودوم وسوم روزنامه شورش را بـا دقت مطالعه فرمائید .

کرمانشاه ــ آقای علی اشرف کامکار ازالطاف‌شما نسبت باین روزنامه خرسندیم همانطورکه بارها متذکرشدیم ما برای نمایندگانی روزنامه خواهیم فرستاد که‌وجه مصرفی یکماهه خودرااقبلا برای‌ما بفرستید اینك در صورت تمایل وجه بفرستید تا روزنامه ارسال شود درغیراینصورت از پذیرفتن تقاضای شما معذوریم .

تهران آقای ع ــ ن- ازاظهار لطف‌شما نسبت‌بروزنامه شورش وروبه‌ما متشکریم وراجع‌بقسمت‌دوم نامه شماماهم همین‌عقیده‌را داریم

تهران آقای محمدجعفری ــ اظهارمحبتی که نسبت باین‌روزنامه نموده‌اید مارا برآن داشت که‌در رویه‌خود کاملا استوار باشیم وباید متذکرشویم که‌ما چندان کارمهم و قابلی انجام نداده‌ایم وهرچه میکنیم ازنظر انجام وظیفه نامه نگاری است

شاهرود آقای عباسعلی صالحی ــ ازصمیمیت والطاف شما نسبت‌بانتشار روزنامه‌شورش ممنونیم مابرای نمایندگانی روزنامه‌خواهیم فرستاد که‌وجه‌مصرفی یکماهه‌خودراقبلا برای‌ما بفرستند ازاین‌شماره روزنامه برای شماارسال خواهدشد ووجه‌فرستاده‌شماهم بحساب منظور گردید

تهران آقای م ــ زندی ــ ازاینکه انتشاراین روزنامه‌را تبریك گفته ومارا بادامه این‌خدمت تشویق نموده‌اید نهایت ممنونیم بایدبدانید این‌وظیفه نامه نگاری ماست که‌حقایق را بدون پروا درج و گفته‌های مردم‌را بی‌پرده منتشر کاریم

اراك آقای احمد مشتاق ــ ازاظهار لطف‌بی‌شائبه‌شما خرسندیم نامه بضمیمه تمبر های ارسالی‌شما رسید برای‌شما روزنامه فرستاده خواهدشد خوب‌است شماهم‌وجه مصرفی یکماهه خودرا قبلا‌بفرستید تادر درفرستادن روزنامه تسریع‌شود

قزوین آقای خردمندی ــ ازبروز لطف‌شما تشکر میکنیم همانطور که‌قبلا

از شادروان فرخی‌یزدی

هزارعقده چین‌را یك‌انقلاب گشود

همین بس‌است‌زآزادگی نشانه ما
که‌زیر بار فلك هم نرفته شانه ما

زدست حادثه‌پامال‌شد بصدخواری
هرآن سری که نشد خاك‌آستانه ما

میان‌این همه مرغان بسته پرمائیم
که داده جور تو بر باد آشیانه ما

هزارعقده(چین)رایك(انقلاب)گشود
ولی‌چین دوزلفت شکسته شانه‌ما

اگرمیان‌دو همسایه کشمکش نشود
رود بنام‌گرو بی قباله خانه ما

بکنج‌دل‌زغم دوست گنجها داریم
تهی مباد از این گنجها خزانه ما

دراین وکیل‌و وزیر‌ای‌خدا اثرنکند
فغان صبحدم و ناله شبانه مـا

چرا روزنامه مهر میهن منتشر نمیشود؟

دوستان از ما سئوال میکنند کـه چرا روز نامه مهر میهن منتشر نمی شود !

عدم انتشار روزنامه مهرمیهن بدودلیل برای ما مقدورنیست.

اولا بواسطه عدم استطاعت‌مادی

ثانیا منظورازانتشارروزنامه خدمت بمیهن و اشاعه افکارآزادیخواهانـه مردم ایران است ونیز باکمال میل هرروزنامه آزادیخواه وهرقلم رشید ملی که از طرف این هیئت حاکمه جابر توقیف شود.

روزنامه مهرمیهن را بدون کوچکترین مضایقه‌ای در اختیارش خواهیم گذاشت و اینك‌خوشوقت هستیم‌که روزنامه مهرمیهن را در اختیارقلم رشید و مبارزدوست د ربن سرمحترم‌آقای کریم‌پورمدیرروزنامه‌یکه تاز شورش میگذارم

دکترشروین خادم‌مطبوعات ملی

شورش در ٦ صفحه

درا‌ثراستقبال بی نظیرهم میهنان عزیز ازروزنامه شورش ما را وادارکردکه درهفته آتیه روزنامه رادرشش‌صفحه وبقیمت سه‌ریال دراختیار خوانندگان‌عزیزوباوفای شورش بگذاریم وضمنا متذکرمیشود چون درهفته گذشته بعضی از روزنامه فروشها سوء استفاده کرده و تك فروشی روزنامه را بقیمت پنج تومان و شش تومان رسانیدند ازخوانندگان با وفا خواهشمندیم که از پرداخت قیمت اضافی خودداری کنند.

کتابخانه شورش

نویسندگان روزنامه شورش برای‌بحث وانتقاد در اطراف کتابهای منتشره از این تاریخ به بعد ستونی بازکرده و نظریات اساتید فن را در باره کتب جدیدالانتشار بنظرخوانندگان خواهیم رساند اینك از مولفین ومترجمین و نویسندگان کتاب‌خواهشمندیم درصورت تمایل یکجلد ازکتابهای خود را جهت بحث و انتقاد به کتابخانه شورش بفرستند

چهار میلیون ریال جایزه پس انداز

صندوق پس‌انداز ملی ۴،۰۰۰،۰۰۰ ریال‌جایزه برای‌تقسیم بین کسانیکه تا پایان‌سال جاری (۱۳۲۹) درشعبه‌ها یانمایندگیها یاباجه‌های بانك‌ملی ایران حساب‌پس‌انداز داشته باشنددر نظر گرفته که‌بطورقرعه‌و بشرح‌زیر تقسیم نماید

یك جایزه ۳۰۰،۰۰۰ ریالی یك‌جایزه ۲۵۰،۰۰۰ ریالی

پنج « ۱۰۰،۰۰۰ « پنج « ۵۰،۰۰۰ «

وچندین هزار جایزه ده‌هزار ریالی و یکهزار ریالی و یکصد ریالی چنانچه مایلید سعادت‌خودوخانواده‌خود راتامین‌وازمزایای داشتن‌پس‌انداز بهره‌مند گردیدوتاکنون‌حساب‌پس‌انداز برای‌خودوفرزندانتان‌باز ننموده‌اید قبل‌از پایان‌سال برای‌باز کردن‌حساب‌پس‌انداز‌در‌تهران بصندوق‌پس‌انداز‌ملی یا **باجه‌های** شهری و در شهرستانها به‌شعبه‌ها یانمایندگیها یاباجه‌های بانك‌ملی ایران‌مراجعه فرمائید **غفلت موجب پشیمانی و ندامت است**

متذکرشدیم نمایندگانیکه تقاضای‌روزنامه میکنند بایدوجه مصرفی‌یکماهه خودرا قبلاباداره بفرستند تابرای آنان روزنامه فرستاده شود درغیراینصورت ازفرستادن روزنامه معذوریم

شهر کاسوادکوه ــ آقای‌حسن‌قاسمی نامه‌شما رسید وازصمیمیت‌شماسپاسگذاریم چنانچه مایل‌بنمایندگی‌این روزنامه هستید وجه‌مصرفی یکماهه خودرا قبلابرای ما بفرستید تابرای‌شما روزنامه فرستاده‌شود درغیراینصورت‌ازانجام‌تقاضای‌شما‌معذوریم

شمیران ــ آقای‌امامی ــ ازاینکه‌انتشارروزنامه شورش راتبریك گفته‌اید ممنونیم‌واز‌طرز رفتار مامورین بخش ۱٤ شکایت کرده بودید که‌رعایت حفظ‌ناموس مردم‌را نمیکنند متذکرمیشود ازاین دستگاه انتظامی که بمانحمیل کرده‌اند وهمه ازشنیدن اسمش نفرت‌دارند بیش‌ازاین چه‌انتظاری‌میتوان داشت

قزوین آقای‌مهدی‌صراف ــ اظهار محبت‌شما شایان تقدیراست وجه ارسالی شمارسید مرتبا‌برای‌شما روزنامه بااولین وسیله‌فرستاده خواهدشد

تهران آقای‌حسین‌افشار ــ ازالطاف وصمیمیت‌شما متشکریم همانطور که‌قبلا تذکرداده‌یم وجه‌آبونمان سالیانه‌این‌روز ــ نامه ۲۰۰ ریال‌بوده درصورت تمایل‌وجه بفرستید تااز شماره چهارم بآدرس شما فرستاده شود

اراك آقای‌مرتضی بلورچی ــ از اینکه انتشار این روزنامه را تبریك گفته اید

سپاسگزاریم همانطور که در شماره های قبلی تذکر دادیم برای نمایندگانی روز نامه‌خواهیم فرستاد که‌وجه مصرفی یکماهه خود را قبلا باداره بفرستند در غیر این صورت ازارسال روزنامه خودداری خواهد شد

آبادان بنگاه‌مطبوعاتی آقای‌فراهی نامه شما رسید واز محبت‌های بی آلایش شما سپاسگزاریم چنانچه مایلید روز نامه برای‌شما فرستاده‌شودوجه مصرفی یکماهه خودرا قبلاباداره بفرستید درغیر اینصورت از فرستادن روزنامه خود داری خواهد شد

تجریش آقای بلوهر صفری نامـه شما رسید واز احساسات بی آلایش شما که‌نسبت بانتشارات این‌روزنامه نموده‌اید ممنونیم فقط‌تشویق خوانندگان عزیزاست که‌مارا بادامه این خدمت استوار میدارد

تهران آقای مهدی‌هنرمند ــ نامه شمارسید وازاظهار محبتی که‌نسبت باین روزنامه نموده‌ایدمتشکریم فقط دلگرمی ماتشویق خوانندگان عزیز است که‌مارا بادامه‌این خدمت پایدار مینماید

تهـران آقای‌محمدصادق ناصری ــ حسن ظنی که‌نسبت باین روزنامه ابراز فرموده اید قـابل تقدیر است وبدانید فقط این تشویقهای خوانندگان‌است که‌مارا برویه خود استوار میدارد ازشماره‌های اول‌این روزنامه خواسته بودید متاسفانه موجود نداریم ولی از شماره های دیگر ارسال میشود البته وجه اشتراك‌رامهم قبلا برای

ما بفرستید

دزفول آقای محمدعلی‌موزون ــ ازابراز لطف شما تشکر میکنیم روزنامه برای شما ارسال خواهد شد وجه اشتراك آن را که‌ششماهه ۱۲۰ ریال یکساله ۲۰۰ ریال میباشد برای مابفرستید درغیر این صورت چون این روز نامه باید با پول مشترکین و خریداران اداره شود از تقاضای شما معذوریم

کرمانشاه کتابفروشی‌عامی ــ آقای خلیل جلالی‌ازدقت نظرشمابسیارمتشکریم‌همان طور که‌مرقوم فرموده بودید درتهران‌هم هرشماره ۲۰ ریال بفروش رسانیده اند

رشت‌صومعه‌سرا ــ آقای‌ایوب‌ایراندوست ازاظهار لطف شما نسبت باین روزنامه متشکریم ما برای نمایندگانی روزنامه می‌فرستیم که‌وجه مصرفی یکماهه‌خودرا قبلا باداره بفرستند

تهران آقای طباطبائی ــ نامه شما رسید راجع‌بفجایعی که‌درآموزشگاه‌اشرف‌پهلوی بوسیله مستخدمین انگلیسی‌میشود متذکر شده بودید باید دانست که از چنین آموزشگاه‌هائی بیش ازاین نبایدانتظارداشت

قصرشیرین آقای شهاب‌علی اردلان ــ نامه شما رسید واحساسات بی شائبه شما قابل تقدیراست همانطور که‌بارها تذکرداده‌یم برای نمایندگانی روزنامه می‌فرستیم که وجه مصرفی یکماهه خودرا قبلا بفرستند

نورامون ویرا درمان دردهاست

همیشه نورامون ویرا همراه داشته باشید

زیرا هرکس نورامون ویرا مصرف نموده دیگر ازقرصهای جدیدوامتحان نشده استفاده نخواهدکرد

نورامون ویرا دوازده سال است که بحسن اثرمشهوراست

یخچال نوروژ

تنها یخچالی است که دارای دستگاه سلف دفراستر بوده وخصوصا برق آن ازکلیه یخچالها کمتر می‌باشد یخچال نوروژتنها یخچالی‌است که‌دارای قفل‌و کلیدمیباشد ش ــ ۹

آقایان معتادین به تریاك توجه فرمایند

اولین‌مرتبه‌درایران‌قرص‌ترك تریاك **ویتامینه** رالابوراتوار داروسازی‌ویرا ساخته ومورداستفاده آقایان معتادین محترم قرارداده است

اکنون هم‌توصیه می کنیم که فقط‌بـا داروی **اصلی‌وواقعی** یعنی **قرص ترك تریاك‌ویتامینه ویرا** بدون‌هیچ‌عارضه و کسالتی تریاك‌را ترك کنید

قرص‌ترك‌تریاك ویتامینه ویرا **مطمئن ـ موثر ـ مقوی واشتهاآوراست(خروس)**

کوکومالت COCOmaLT

مطبوعترین غذای مولدانرژی ـ ارزان‌ترین صبحانه مقوی ـ و بهترین وسیله جهت حفظ سلامتی ونیرومندی شماواطفالتان کوکومالت است ــ کوکومالت بقدری لذیذو گوارا است که‌امکان ندارد شما یکمرتبه میل فرمائید و همیشه جزء برنامه صبحانه خود قرار ندهید : لطفاً آنچه‌ازآشامیدن‌یك فنجان کوکومالت باشیر یا آبجوش درك میفرمائیدبدون اندکی کم‌وزیادبرای‌دوستان وآشنایان تعریف نمائید ش ــ ۹

(خروس) ۱ ــ ٥

مهرمیهن
صاحب امتیاز : دکتر شروین

چاپ‌خودکار

دشمنان و دوستان

بقیه از صفحه ۱

ماجرا آنکه ناله های مردم را منعکس کردیم چه ذنب لایغفری مرتکب شدیم ؟ ماجرا آنکه پرده اسرار را بالا زده و حقایق غیر قابل انکاری را آشکار کردیم مگر چه کردیم ؟

ما نمیدانستیم که گفتن حقایق گناه است ، ما نمیدانستیم که طرح جنایات احمد شفیق عرب و هیلر آمریکائی خیانت است ،

ما نمیدانستیم که روزنامه نویس حقایق را نباید بگوید ، ما نمیدانستیم که روزنامه نویس نباید ناشر افکار مردم و آئینه خواسته های ملت باشد ، ما نمیدانستیم که باید از شماره اول روزنامه از دربار و خدمات اشرف و بزرگواری فاطمه و لیاقت احمد شفیق عرب و هنرهای هیلر آمریکائی توصیف کرد ، همانطور که میگوئید ما تازه کاریم و هنوز بفوت کوزه گری نامه نگاری آشنا نیستیم ، ما هنوز درست وارد نیستیم که باید چه جور چیز نوشت که هم مردم خوششان بیاید و هم بزلف یار بر نخورد ، ما هنوز درست وارد نیستیم **که روزنامه نویس باید بانهصد و نود و نه جا زد و بند داشته باشد ،**

ما هنوز وارد نیستیم که آدم هر مطری که خواست بنویسد باید شمال و جنوب و شرق و غرب دربار را در مد نظر بگیرد ،

خلاصه ما هنوز باصول پدر سوختگی و بیشرافتی و نامردی و هفت رنگی آشنا نیستیم بلی قبول داریم که ما اصولا آدم حرف نشنو خود سر و خطرناکی هستیم ، ما اینرا قبول داریم که در این ٤ شماره روزنامه از گنجشکهای بار عالی خیلی میخواهم جلو بیفتیم و رعایت حق بزرگتری کوچکتری را هم نمی کنیم .

آخر خجالت بکشید ، حیا کنید ، شرم بدارید . این مزخرفها یعنی چه ، این بیشرافتی ها یعنی چه ، این نیش و کنایه ها یعنی چه اگر یک جوانی که در تمام مدت عمرش کوچکترین لکه ننگی ندارد ، اگر یکجوان وطن پرستی که کوچکترین نقطه سیاهی در پرونده اجتماعی و سیاسی او دیده نمیشود ، اگر یکجوان از جان گذشته ای که نصف عمر خود را در زندان و حبس و شکنجه و خانه خدمت گذرانیده خواست قلم بدست گرفته و حقایق را بی پرده و بی پروا بنویسد باید باو حمله کرد ؟ اگر یکنفر جوان جان خود را در کف گرفت و جهاد دین خود را ادا کرد و برای نجات و بیداری مردم خواست قیام کند باید اورا تخطئه کرد ؟ اگر یکنفر ایرانی پیدا شد و خواست مردو مردانه فجایع اشرف و احمد شفیق عرب و بیشرافتیهای فاطمه و هیلر آمریکائی را بنویسد باید اورا جاه طلب نامید ؟ زهی بیشرمی و نا جوانمردی و زهی بیوجدانی و هرزه درائی ، آخر مگر شناست همه مردم مانند شما در پیش شهوت و اشرف آبستن باشند ؟ مگر بناست همه جوانها خودشانرا مانند شما بیشرفهای بیوجدان صدجاگرو بگذارند ؟ مگر بناست همه مردم ایران مانند شما بی حقیقتهای عوام فریب هر روز برنگی در آیند ؟ خجالت بکشید حیا کنید ، هرزگی وخود ستائی و بیشرمی هم حدی دارد آخر حرف حسابی شما چیست ؟ آیا دربار خوب است ؟

آیا این چیزهائیرا که ما در سر مقاله شماره ۴ روزنامه شورش از زبان مردم نوشته بودیم دروغ است ؟ آیا فقط شما چهار تا و نصفی آدمهای حقه باز خودخواه و خودپسند مردم هستید ؟ آیا فقط شما باید یکمشت لاطائلات بنام مقاله بخورد مردم بدهید ، دیگران حق ندارند چیز بنویسند و اظهار عقیده کنند ؟ این است آن آرائی که شما میخواهید برای مردم بیاورید ؟ این است آن هدیه گرانبهائی که شما میخواهید بملت ایران هدیه کنید ؟

من میدانم کجای شما میسوزد ، من میدانم شما بچه مرضی گرفتار شده اید ، خدا شاهد است فقط خودخواهی و حسادت .

بمیر تا برهی ای حسود کاین رنجی است که از مشقت آن جز بمرگ نتوان رست

شما از این دارید دق می کنید که بقول خودتان یکنفر جوان تازه کار قلم بدست گرفته و با ٤ شماره روزنامه دکان همه شمارا تخته کرده است ؟ شما از این رنج دارید ، میمیرید که تیراژ روزنامه یکماهه شورش ۲۰ برابر روزنامه های چند ساله شما شده است ، شما از این جهت دارید دق میکنید که روزنامه شورش بدون کمک هیچ دسته و مقامی بدون احتیاج بهیچ فرد و شخصی با تکفروشی اداره میشود ، این حقایق جان شمارا بلب آورده که روزنامه شورش با وجودیکه ۳٤ هزار شماره چاپ میشود عصر دوشنبه قیمت آن به سه تومان و چهار تومان میرسد این قسمت جان شمارا میگیرد که ما این سدها و این بتهای تصنعی را شکسته و بلند پروازی قلم را بجائی رسانیدیم که شما اگر خواب میدیدید زهره ترک می شدید با ماعلم برچرخ برین زدیم و بتهای دروغین را مرد و مردانه درهم شکستیم ما باین احمقها میگوئیم مگر شما نمیدانید هر معلولی زائیده یک علتی است ؟ شما باید علت آنرا جستجو کنید که چرا مردم برای روزنامه شورش دقیقه شماری کرده و دست بدست میگردانند و روزنامه های یومیه شمارا مانند کاغذ تنظیف زیر پا لگد میکنند ؟ مگر دستهای شما را بسته اند ؟ مگر قلم های شمارا شکسته اند ؟ مگر این حرف هائی را که مردم میگویند و ما مینویسیم شما نمیشنوید ؟ مگر تمام این فساد ها و این جنایتها را شما « کهنه کارها » بیشتر از ما نمیدانید ؟ اگر مرد بودید شرف داشتید چرا نمینوشتید اگر راست میگوئی و وطن پرستید چرا خفقان گرفته اید ؟

اگر شما صلاح مردم را تشخیص میدهید چرا درد دل مردم را نمینویسید ؟ حالا دیدید شما روباههای مکار هم خدا را می خواهید هم خرما ، حالا دیدید شما حقه بازهای عوام فریب چقدر بیوجدان و بی شرافتید ، حالا دیدید شما ترسوها و زن صفتان چقدر ناجوانمرد و بیانصافید اگر شرف دارید اگر غیرت دارید اگر راست می گوئید و بحال مردم و ملت ایران دلسوزید اگر ما اشتباه می کنیم و شما درست می گوئید اگر شما خادمید و ما خائنیم بیائید هر نقطه ضعفی که از ما سراغ دارید بنویسید تا همه مردم بدانند بیائید هر چیزی که راجع بما میدانید مردو مردانه در روزنامه هایتان منتشر کنید تا مردم خادم و خائن را بشناسند .

ما در اینجا می خواهیم فداکاریها و محرومیتها و زندانها و شکنجه های خود را بنویسیم زیرا حمل برخودستائی میشود آیا چه کسی بود که در زمان قدرت رزم آرا روز اول با او در مجلس شورا مخالفت کرد و دندانش را شکستند و بدستور دفتری خائن بزندانش افکندند ؟ آیا چه کسی بود که در زمان حکومت رزم آرا دو بار او را از کار بر کنار کردند و تسلیم نشد ؟

آیا چه کسی بود که در زمان ترور ناجوانمردانه مسعود دانشگاه را تعطیل کرد و بخونخواهی آن شهید فقید قیام نمود و از دانشکده حقوق بجرم آزادیخواهی و حق گوئی از تحصیل محرومش کردند ؟ آیا چه کسی بود که در ١٤ بهمن ماه ۱۳۲۷ در جلوی مجلس قلب او را در حین سخنرانی لت و کوب کردند و اورا به بیمارستان سینا بردند و آقای حائری زاده و مکی در بیمارستان بربالینش آمدند ؟

« اگر شمه ای از مبارزات نا چیز خود را در اینجا ذکر کردم از خوانندگان با وفا معذرت می خواهم »

حالا اگر شما هیچیک از اینها را هم قبول ندارید من باز تکرار میکنم و می گویم اگر هر چه از من میدانید بی پرده و بی پروا ننویسید نامرد و بی وجدان و بی شرفید بنویسید تا مردم بدانند

بنویسید اگر خودم در روزنامه شورش چاپ نکردم از شما بیشرفترم از شما بی انصاف تر و بی وجدان ترم اگر شما میخواهید ما شیران بی پروا و آزاده با این حقه بازها ، و جنجالهای صفحه نامه نگاری بیرون رفته و میدان را برای شما روباهان متملق و چاپلوس باز بگذاریم محال و غیر ممکن است ، اگر شما بزدلها و ترسوها میخواهید که قلم بی جسور و زبان گذشته را هتاك و دریده جلوه دهید باید ببینید ملت ایران چه میگویند ؟ باید ببینید جوانان وطن پرست و تحصیل کرده که هر شب گروه گروه باداره روزنامه شورش میآیند و با ما عهد و پیمان می بندند چه می گویند ؟ باید ببینید پیران آزاده و ایران دوست که با کمک مصارف برای بوسیدن سر و صورت و تشویق ما از پله های سرای لاله زار بزحمت بالا آمده و سراغ مدیر روزنامه شورش را می گیرند چه می گویند ؟ اگر شما فکر کردید که ما باید قدم بقدم دنبال شما بیائیم ، اگر شما میخواهید ما برای نوشتن سرمقالات خود از شما کسب تکلیف کنیم محال است و باید این آرزو را بگور ببرید ؛ زیرا ما جز بخدای بزرگ و بملت ایران بهیچ کس اعتنا و احتیاج نداریم و هرجا لانه فسادی باشد بیرحمانه آنرا از کوه کرده و بر سر صاحبان طرفدارانش خواهیم کوبید ، ماهرجا دیدیم منافع ملت ایران از بین میرود بی پروا قیام خواهیم کرد ، ماهرجا دیدیم عملی برخلاف حق وقانون و عدالت انجام میشود ، بی ترس وهراس مینویسیم و بالاخره فساد وخراب کاری را در هر مقام و منزلت و کاخ و قصری دیدیم بدون کوچکترین اندیشه و بیمی انگشت بروی آن گذاشته و مردم را متوجه میکنیم و همانطور که در شماره قبل نوشتیم باین زندگی سراپا ننگ و کثافت هم مانند شما مردم ترسو و بی حقیقت علاقه ای نداشته و مرگ را بحدی حقیر و کوچک شمرده ایم که شما در نظر ما آن کوچکی نیستید وضمنا اینرا هم بدانید راهی را که ما یاری خدای بزرگ و با کمک ملت رشید و بیدار ایران برای نجات مردم در پیش گرفته ایم تا سرحد مرگ با قدمهای بلندتر واستوارتری دنبال خواهیم کرد ، در خاتمه بتمام دشمنان و حاسدان و بیوجدانها میگوئیم هرگونه سند یا نوشته یا مدرکی علیه ما دارید اگر منتشر نکنید شرافت و وجدان وحتی ناموسهم ندارید .

صاحب امتیاز و مدیر روزنامه شورش
کریم پور « شورش »

اگر شاه بخواهد

بقیه از صفحه اول

که عبارت از ١٤ ملیون و ۹۹۹ هزار نفر ایرانی است توقیف نموده و محاکمه نمائید نه تنها عبدالله را ، زیرا عبدالله تنها نبوده و نیست عبدالله از طرف ملت ایران از طرف ستمدیدگان ایران ، از طرف گرسنگان و برهنگان ایران ، از طرف فدائیان ایران مسلمان ، از طرف بیوه زنان و یتیمان ، از طرف غارت شدگان و ستمدیدگان و بالاخره از طرف طبقه محروم جان بلب آمده و کارد باستخوان رسیده ایران ماموریت داشت ، وظیفه دار بود ، ناچار بود که بخواسته های برادران و خواهران مسلمان و ایران پرست مشروطه خواه خود این کار را بکند و این فداکاری را با کمال جوانمردی و آزادگی به بهترین طرزی انجام دهد ! « والما مورمعذور » !

من بآن جوان مرد قهرمانی که برای نجات ملت شش هزار ساله ای مردانه قیام کرد و جان بکف گرفت مرگ را اینقدر حقیر و کوچک شمرد از طرف ملت ایران درود میفرستم ، من بآن شیرمردان گسیخته در ندگانی که با یک حمله متهورانه مجرای تاریخ کشور را عوض کرد روزی هزار بار سلام میکنم ، من بآن روح بزرگ بآن دلشیر ، بآن عزم آهنین ، بآن مرد بلندمنش ساعتی صدها بار درود و ثنا میکنم ! اینها نشانه زندگی یک ملتی است ، اینها نمونه آزادگی و وارستگی یک قومی است و اینها علامت بیداری و فهمیدگی یک کشوری است ، اینها نشانه حیات ابدی و زندگی جاودانی مردم ماست ، عبدالله شاد زی که قومی را شاد کردی ! عبدالله نمیری که تاریخ ملتی را زنده و جاوید کردی ! « عبدالله » رستگار باشی که ایرانی را آزاد و رستگار نمودی ! برو ای عبدالله ، برو ای بنده سعادتمند خدا که سعادت و افتخار ابدی را برای کشورت ذخیره نمودی ، برو ای عبدالله که نام ملت ایران را در تاریخ زندگان ثبت نمودی !

ما با کمال جرات و شهامت ، از روی منطق و استدلال قوی فریاد می زنیم و با کمال بی صبری می گوئیم و مردانه می نویسیم که باید عبدالله را آزاد کرد ، باید از عبدالله معذرت خواست زیرا عبدالله تنها نبوده ، عبدالله ماموریت داشته ، عبدالله وظیفه دار بوده ، عبدالله از طرف عموم ملت ایران مجاز بوده که چنین عملی را که هم بصلاح ملت و هم بصلاح مملکت هم بصلاح رژیم مشروطه و شاه بود انجام دهد زیرا عبدالله جز این راهی نداشت عبدالله جز این چاره ای نداشت ، عبدالله جز توسل باسلحه راه دیگری بنظرش نمی رسید ، عبدالله مامور بود که از ادامه خیانتهای رزم آرا جلوگیری کند ، مردم بعبدالله گفته بودند که بهر وسیله ای ممکن است رزم آرا را از خیانات بهائی و خدمت با جانب باز دارد ، مگر چقدر می شود گفت و نوشت ، مگر چقدر می شود متینگ داد و تظاهر کرد ، مگر چقدر می شود اظهار تنفر و انزجار نمود ، مگر چقدر می شود قطعنامه و اعلامیه صادر کرد ؟ مگر چقدر می شود اعلام خطر کرد و او اعتنا ننموده اصولا مگر چقدر می شود تحمل زجر و شکنجه و قانون شکنی یکفرد را کرد ؟ در کشوری که حکومت قانون نباشد ، در کشوری که حساب و کتابی در کار نباشد در کشوری که بجای در نظر گرفتن تمایلات مردم و افکار عمومی با سفارت خانه های خارجی برای انتخاب رئیس دولت مشورت میشود و بالاخره در کشوری که کسی گوشش بحرف حساب ملت بدهکار نبوده و مردم در نظر آنها ارزش گاو و گوسفند را دارند آیا جز جهاد مقدس فردی راه دیگری برای احقاق حق و ابراز قدرت ملت بنظر شما می رسد ؟ در چنین کشوری آیا جز اینکه مردانه باید برای نابودی و قصاص خائنین دست بدامان اسلحه گرم شد طریق دیگر بنظر شما می آید ؟ در چنین کشور شرب الیهودی تنها راه چاره و یگانه درمان دردهای بی دوا جهاد مقدسی است که عبدالله واما می در پیش گرفتند زیرا کسی بحرف حساب و منطق استدلال مردم گوش نداده وحتی حاضر نیست که ادعاهای مشروع ملت را بشنود پس ناچار باید دفاع کرد و طور دیگری با این طبقه حاکمه خائن اجنبی پرست وارد صحبت شد ناچار باید با وسائل دیگری با این روباههای مکار معامله کرد .

حال میخواهیم بدانیم که این عمل تاچه اندازه شاه را متوجه افکار عمومی کرده است ؟ میخواهیم بدانیم تا چه اندازه شاه جوان ما پی بقدرت و بیداری ملت برده ؟ می خواهیم بدانیم آیا بازهم شاه در مقابل خواسته های ملت خونسرد و بی اعتنا خواهد بود ؟ آیا شاه جوان ما که نسبت بحفظ رژیم مشروطیت و اصول قانون اساسی در مقابل ملت به بکتاب آسمانی ما قرآن مجید سوگند یاد کرده است باز هم میخواهد بدون تمایل ملت و افکار عمومی امثال هژیرها و رزم آراها را بمردم تحمیل کند ؟ آیا این عدم رضایتها ، این بغضها ، این کینه های مردم که بصورت امامی و عبدالله ظاهر میشود دلیل قاطعی برای بیداری وهشیاری و زندگی ملت ایران نیست ؟

آیا بهتر نیست که شاه جوان ما در کشور مشروطه طبق قوانین جاریه فقط همان سلطنت اکتفا کند ؟

آیا شایسته تر نیست که شاه جوان ما اختیار حکومت را بدست خود ملت ایران برگذار نماید ؟ آیا نکوتر و برازنده تر نیست که ... [illegible] و وزیران آتیه را با صلاح و صوابدید و رای تمایل همین مجلس فعلی که اکثر نمایندگان آن دست نشانده مقامات متنفذ انتخاب نماید ؟

بخدای بزرگ سوگند میخورم که من هر چه مینویسم و میگویم بخاطر حفظ استقلال ایران و بقای رژیم مقدس مشروطیت است و در این مبارزه مقدس خود که عاقبت بقیمت جانم تمام خواهد شد کوچکترین نظر شخصی و خصوصی با هیچ فرد و دسته و مقامی نداشته و نخواهم داشت وتنها افتخار ما نیز همین است که حتی دشمنان سر سخت ما هم نمیتوانند لکه ننگی بدامان پاك و عاری از اغراض خصوصی و شخصی ما بچسبانند زیرا ما بخاطر نجات ملت محروم نجیب ایران و حفظ استقلال و عظمت کشور با یکدست قلم و با دست دیگر جان خود را در کف گرفته و تا آخرین لحظه حیات از زبان ملت بی زبان ایران منصور وار فریاد انالحق زده میگوئیم اگر این وضع ادامه پیدا کند شورش و عصیان عمومی برای ملت ناگزیر و قطعی خواهد بود !

در حالی که روزنامه شورش زیر چاپ بود حکم توقیف روزنامه را دو نفر افسر شهربانی و یکنفر کار آگاه بما ابلاغ کردند که عینا بنظر خوانندگان عزیز میرسد ما از دوست با وفا و هم قلم عزیز خود آقای دکتر شروین که امروز روزنامه مهر ایران را بدون کوچکترین شرط و عذری در اختیار کارکنان روزنامه شورش گذاشتند صمیمانه تشکر می کنیم .

اداره	....
دائره	....
تاریخ	۲۹/۱۲/۲۰
شماره	....
پیوست	....
موضوع	....

ل – ۱
در جواب مرسله حروف و اعداد مرموزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

قسمت ....

آقای مدیر روزنامه شورش

نظر باینکه مندرجات سه شماره اخیر روزنامه شورش مشمول بند ۲ و ٤ و ٥ قانون مطبوعات مصوب محرم ۲٦ می باشد لذا طبق نامه شماره ۱۳٤ و ۲۵۳٦ وزارت فرهنگ روزنامه شورش از این تاریخ تا صدور حکم دادگاه مربوطه توقیف است .

رئیس دایره نگارشات شهربانی شمیم

نظریه ما در ٤ شماره گذشته

بقیه از صفحه ۲

پرستان هم بصلاح ملت است و هم بصلاح شاه و اگر شاه فکری بحال مردم نکند مردم بحال خود بفکر خواهند بود .

نقل از سر مقاله شماره سوم روزنامه شورش دو شنبه ۷ اسفند ماه

... بالاه اربابهای سابق هزار سار برزم آرا های خائن ورشك طاها بها شرف دارند برای اینکه آنها لااقل مزدکار نمره وزحمت غلامان را بنفع خود و کشورشان ذخیره میکردند ، آنها اگر بندگان را استثمار می نمودند نفعش عاید شخص خودشان می شد ولی این حالهای گوساله دلال مظلمه بوده و برای حفظ منافع دیگران بیرحمانه هم وطنان خود را بصلابه میکشند ، اینها اگر از خودشان اراده و مسلکی داشتند من بآنها احترام میگذاشتم و برایشان شخصیتی قائل میشدم ولی دلم از این میسوزد که مانند عنتر لوطی علامتین که جای مردو نامرد را باو نشان داده باشند بی اختیار و منتظر اشاره روی سر و مسا تحت خود می گذارند بدون اینکه پی به قبح وذم اینکار ببرند ، اصولا رزم آرا ها آدم فاقد شخصیت و آبرو هستند که اگر جناب مهرگفت ، باید فلان کار بشود دیگر حق بحث و مداخله حتی در طرز اجرای آن را هم ندارند و مانند تابلات مهره های شطرنج که کاملا حرکت و تابع تمایلات و اراده بازیگرسرا ست همین عروسکهای حسنه حالا به بینید دیگر چه را باید بی حال و بی عرضه و مردنی باشیم که اینها حاکم برمقدراتمان باشند

نقل از شماره ۴ روزنامه شورش مورخه ١٤ اسفند مارشال بوزینه ؛ ژنرال اسکلت

.... من می گویم خاك بر سر رئیس دولت قداره بند احمق بوزینه ئی که نوموده ، خشکیده رئیس شهربانیش باشی خاك برسر آن رئیس دولت بیکاره شناسی که تو حافظ امنیت مملکت و رئیس ... انتظامیش باشی ، خاك بر سر رئیس دولت بی شخصیتی که بخواهد بوسیله اسکلت و جارتا چه مزلف ودونا و نصفی آنجان شهرهای مخالفینش وا مرعوب نماید من شك ندارم که مارشال رزم آرای بوزینه خیلی از تو احمق تراست .

من یقین دارم مارشال بوزینه دروغ گوی پیرمدهای تو خالی سپهبد از تو ژنرال اسکلت هم تر ، پلیکی تراست آخر این مملکت است که تو درست کرده ای این امنیت است که برای مردم سوغات آورده اید .

.... این تلاشهای مذبوحانه این تهدید های احمقانه این ارعابهای بچه گانه هیچکدام در روحیه آهنین و اراده پولادین ما زجرهدیدگان و داغداران به اندازه پرکاه و سرسوزنی تاثیر نخواهد داشت .

بلکه خشم و کینه و نفرت ما را بیشتر برمی انگیزند و قیر نابودی وفنای خود را زودتر میکنند .

.... امروز دیگر دزدان دریائی فهمیده اند که ملت ایران زنجیرهای اسارت را خوشبختانه گسیخته و مانند سیل خروشان برای استیفای حقوق خود از زاغه ها و سلولهای زندان سرازیر شده اند .

تو ورزم آرا کوچکتر از آن هستید که بتوانید با احساسات مردم بیش از این شوخی و بازی کنید .

تو ورزم آرا نا قابل تر از آئید که بتوانید جلوی انهدام و ویرانی کاخ ظلم واستبداد را که مانند گهواره ای متحرك و لرزان است بگیرید تو ورزم آرا ضعیف تر از آئید که جلوی سیر قهقرائی و جدی تاریخ را گرفته و عقربه زمان را بعقب برگردانید مگر هر کاری شوخی بردار است مگر همه جا جای لودگی و مسخرگی است مگر اینجا فدراسیون کشتی کشور است مگر این همه نشان و مدال حمایل است که همین طور سبیل اله در مقابل هیچ و پوچ به شما اعطاء شده تا زینت سینه های گود رفته خودتان بنمائید یا همه چیز که نمی شود بازی کرد آقای ژنرال اسکلت اینکه دیگر بچه بازی نیست که شما فکر کرده اید .

من یقین دارم که این فشار ها این تضییقات این حمله ها و ترورها این اهانتها و تحریکات تمام بنفع ملت ایران است زیرا تا مردم خوب عاصی نشوند تا مردم خوب ستوه نیایند تا مردم خوب بماهیت دستگاه دزد پروری و چاقو کش سازی یوسف خان بهرامی بی ابرنائی مردم خوب بطرز پرونده سازی و بی شرافتی مامورین رکن ۲ ستاد آگاه نشوند و بالاخره تا مردم خوب دیك کینه و خشمشان بجوش نیاید تکلیف شما خائنین جنایتکار را معلوم نخواهند کرد من معتقدم هرچه این فشارها زیادتر باشد بنفع ملت ایران است واز طرف ملت ایران نیز شما قول میدهم اگر روزی که « انشاء الله شاید تا چند روز دیگر طول نکشد » کار بدست ما افتاد و موقع تصفیه حساب شد بهیچ چیز شما جانیان بالفطره آدم کش رحم نخواهیم کرد و آن روز کاری بسرتان خواهیم آورد که در تمام بیست و چند سال شما بروز ملت نجیب ایران آورده اید حالا خوب اسبهاتان را بتازید مخصوصا در باره شخص من هرچه از دستتان برمی آید اگر کوتاهی کنید « شرافت و وجدان که ندارید » بگویم بی شرافت و بی وجدانید » الحمد لله ترس از من رفته است زیرا که من بی وسیله تا سرحد مرگ دائم مانند عزرائیل شمارا دنبال میکنم و سازش هم در کار من نیست و یقین هم دارم که قاتل من شما خواهید بود .

حالا تا روز دو شنبه دیگر خود را بخدا و شما جانیان را بانتقام خونین و وحشتناك ملت ایران می سپارم .

دشمن جان شما و خائنین دیگر
« شورش »

این بود نظریه و پیش بینی ما در چهار شماره گذشته روزنامه شورش درباره رزم آراء وهمین طور که آتش قهر و غضب ملت مغز مارشال بوزینه را سوخت ژنرال اسکلت هم بداند که اگر از آن انتقام ملت عبرت نگیرد دیر یازود استخوانهای او نیز دچار حریق خشم ملت خواهد شد .